

اهداف تربیت زیباشناسانه در نظام تربیت رسمی و عمومی، و اکاوی دیدگاه علامه طباطبایی در میزان

mrmzymkhtary@gmail.com

ss.keshavarz@yahoo.com

Salehjihij2@yahoo.com

Alireza_sadeqzadeh@yahoo.com

معمومه رمزی مختاری / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی

سوسن کشاورز / استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی

اکبر صالحی / استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی

علیرضا صادق‌زاده قمصری / استاد دانشگاه تربیت مدرس

دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۶ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

چکیده

هدف این پژوهش، تبیین دیدگاه زیبایی‌شناختی علامه طباطبایی در میزان و دلالت‌های آن در تعیین اهداف تربیت زیبایی‌شناسانه بوده است. برای دستیابی به این هدف، دو پرسش اساسی طرح گردیده است: ۱. دیدگاه قرآنی علامه طباطبایی در مورد زیبایی‌شناسی چیست؟ ۲. بر مبنای نظرگاه ایشان، چه اهدافی را می‌توان در تربیت زیبایی‌شناسانه استخراج کرد؟ برای استخراج یافته‌های تحقیق، از روش پژوهش تحلیل مفهومی و روش استنتاجی بهره گرفته شده است. یافته‌های حاصل از این پژوهش، بیان‌گر این است که در متن آیات قرآنی، زیبایی‌ها در سه محور محسوس، معقول و اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته‌اند. متناظر با گزاره‌های توصیفی و تجویزی مستخرج از آیات قرآنی و دیدگاه‌های علامه، در ساحت تربیت زیبایی‌شناختی؛ اهداف ذیل قابل استنباط بوده است: غایت‌مندی زیبایی‌ها، دستیابی به جمال مطلق، فناپذیر بودن زیبایی‌ها (محسوس)، نگرش ژرف‌نگرانه داشتن، زمینه امتحان الهی، دلبسته نبودن نسبت به زیبایی‌ها، عامل هدایت، زمینه‌ساز دستیابی به معرفت، استوار نمودن عهد الهی و زمینه‌ساز دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبایی، تربیت زیبایی‌شناسانه، قرآن، تفسیر میزان.

مقدمه و بیان مسئله

در این نوشتار، با توجه به اهمیت انسان، به عنوان قطب عالم خلقت و نیز نیازها و ویژگی‌های منحصر به فرد وی، به یکی از خصوصیات کمال‌گرای انسان، در حوزه تعلیم و تربیت پرداخته شده است. از سوی دیگر، علی‌رغم بحث‌های گوناگون پیرامون هنر و نحوه آموزش آن در سطوح مختلف، همچنان با خلأ بزرگی در زمینه توجه به استعداد‌های هنری و جنبه‌های مختلف آموزش آن در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی روبه‌رو هستیم. از آنجاکه قرآن کریم به عنوان کامل‌ترین کتاب هدایت انسان‌ها، بیش از هر منبع دیگری، بر خصوصیات آدمی اشراف دارد، در این تحقیق به بررسی مفهوم زیبایی‌شناسی از دیدگاه قرآن و نیز توجه به اهداف این ساحت از تربیت انسان، از دیدگاه عالم بزرگ قرآن پرداخته شده است. زیبایی‌شناسی یا «استتیک»، علم به زیبا و فلسفه هنر است. علامه جعفری زیبایی را این‌گونه تعریف می‌کند: «نمودی پرده‌ای نگارین و شفاف، که روی کمال کشیده شده است. کمال عبارت است از: قرار گرفتن یک موضوع در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌های مربوط به خود» (جعفری، ۱۳۶۵، ص ۷۳). در حوزه انسان‌شناسی و نیز زیبایی‌شناسی و تعلیم و تربیت، با تأکید بر آیات قرآن کریم، پژوهش‌های مختلفی انجام، و کتاب‌هایی نگاشته شده است که خود حاکی از اهمیت و گسترده بودن موضوعات مرتبط با این موضوع است. شهید مطهری می‌گوید:

قرآن دارای دو ویژگی است: یکی خصوصیت حقانیت و دیگری ویژگی زیبایی. قرآن کریم، نیمی از موفقیت خود را از این راه دارد که از مقوله زیبایی است، از مقوله هنر است. قرآن فصاحتی دارد فوق حد بشر و نفوذ خود را موهون زیبایی‌اش است. فصاحت و زیبایی سخن خودش بهترین وسیله است برای اینکه سخن بتواند محتوای خودش را به دیگران برساند و خود قرآن کریم به این زیبایی و فصاحت اذعان دارد و این تأثیر مربوط به اسلوب و بیان قرآن، یعنی فصاحت و زیبایی آن است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ...» (زمر: ۲۳) (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۱۶).

مکارم شیرازی (۱۳۸۲)، در کتاب خود با عنوان *مثال‌های زیبای قرآن* به بُعدی از ابعاد زیباشناسی قرآن، یعنی طرح مثال‌های نغز و گویا می‌پردازد. کوچی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان *فلسفه زیبایی‌شناسی و نقش آن در تربیت عاطفی کودک*، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و با کنکاش در منابع فلسفی زیبایی‌شناسی، به تأثیر آن در تربیت عاطفی کودکان پرداخته است. گودینی (۱۳۸۹) نیز در پایان‌نامه ارشد خود تحت عنوان *مطالعه زیبایی‌شناسی در اسلام و دلالت‌های تربیت آن*، و با استفاده از روش توصیفی، به بررسی زیبایی به عنوان یک معرفت فطری در نهاد انسان پرداخته است و با استناد به آیات قرآن، مقوله زیبایی‌شناسی را به عنوان یک گرایش فطری و انگیزه تدبیر و تعقل در عالم هستی، از سوی قرآن مطرح می‌کند. خرقانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان *دیدگاه علامه طباطبایی در حوزه زیبایی‌شناسی و اخلاق*، به دیدگاه علامه پیرامون چیستی زیبایی و زشتی و نیز رابطه میان اخلاق و زیبایی می‌پردازد. همچنین، صالحی و یارمحمدی (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای با عنوان *تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه و...*، به استخراج دلالت‌های تربیتی علامه در انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و

ارزش‌شناسی می‌پردازد. حسین‌زاده و دیگران (۱۳۹۱)، نیز در مقاله‌ای با عنوان **مفهوم زیبایی در ترکیبات وصفی قرآن و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت**، این دلالت‌ها را شامل، توجه به زیبایی‌های مربوط به امکانات فردی، روابط بین فردی، توجه به زیبایی‌های عینی و نیز زیبایی‌های انتزاعی در تعلیم و تربیت می‌یابد.

این مطالعه بر آن است که با مبنا قرار دادن تقسیم‌بندی علامه جعفری از زیبایی، به دو سؤال پاسخ دهد: ۱. دیدگاه قرآنی علامه طباطبایی در مورد زیبایی‌شناسی چیست؟ ۲. براساس دیدگاه زیباشناسی علامه طباطبایی، چه دلالت‌هایی را می‌توان برای اهداف تربیتی در عرصه تربیت زیباشناسانه نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جامعه اسلامی استخراج کرد؟

روش‌شناسی پژوهش

برای دستیابی به یافته‌های تحقیق، از روش تحلیل مفهومی و روش استنتاجی بهره گرفته شده است. بدین منظور، ابتدا شبکه مفهومی از آیات قرآن کریم درباره زیبایی و کلماتی که به نوعی این معنا را در ذهن افاده می‌کنند، انتخاب گردید. پس از مشخص شدن «جغرافیای منطقی کلمات» برای مفهوم زیبایی، دیدگاه علامه در خصوص این مفاهیم تحلیل شده است. برای دستیابی به اهداف تربیت زیباشناسانه، از مدل استنتاجی *فر/کننا* استفاده شده است. بر اساس این مدل در فلسفه‌های هنجارین تعلیم و تربیت، دو نوع گزاره لازم است: گزاره‌های هنجارین و گزاره‌های واقع‌نگر. گزاره‌های هنجارین، که ماهیت تجویزی دارند، خود می‌توانند سه گونه داشته باشند: نوع اول، که در این پژوهش مورد نظر ما است، ماهیتی فلسفی‌تر دارد؛ به این معنا که جزئیات اجرایی را به عهده دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت می‌گذارد. این نوع، ساختار شامل، یک مقدمه هنجارین و یک مقدمه واقع‌نگر و نتیجه، شامل یک مقدمه هنجارین مربوط به هدف در تعلیم و تربیت است (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰).

یافته‌های پژوهش

در اینجا، ابتدا دیدگاه علامه طباطبایی در عرصه زیبایی‌شناسی، بر اساس میزان تبیین گردیده است. سپس متناظر با این تبیین، اهداف تربیت زیباشناسانه استنتاج گردیده است.

الف. زیبایی محسوس در قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی

مجموعه نقطه نظرات علامه در زمینه زیبایی‌های محسوس ذیل مفاهیم انتخابی، «حلی»، «حلیة»، «حلیة»؛ «جمال»؛ «زخرف»؛ «زینة»، «زینت» و «بهجة»، «بهیج» مورد بررسی قرار گرفته است.

«حلی»، «حلیة»، «حلی»

این واژه، بیشتر به معنای زیور و زینت بیان شده است. در سوره اعراف، آیه ۱۴۸ «حلی»، به زیورهایی مانند طلا و نقره، که قوم موسی علیه السلام برای تزئین گوساله خویش به کار بردند، معنا شده است، زیورهایی که موجب گمراهی قوم موسی و ملیس شدن باطل به حقیقت می‌شود. همچنین در سوره انسان، آیه ۲۱، کلمه «حَلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ و...»

در بیان و توصیف زینت‌ها و زیبایی‌های بهشت به کار رفته است. زینت‌هایی که زیبایی‌های محسوس و عینی را در برابر دیدگاه انسان‌ها تجسم می‌بخشد؛ زیرا فطرت زیبایی‌آدمی، بیش از هر چیز دیگری، با لذات و خوشی‌های دنیوی مانند، لذت شراب خالص و زیبایی حریر و دیبا و نقره و... آشناست. در سوره رعد، آیه ۱۷، واژه «حلیة» باز هم در معنای زیور به کار رفته است. همچنین مثالی را در مورد ارزش حق و باطل مطرح می‌کند: کفی که بر روی سیلاب جمع می‌شود. در هنگام ساختن زیورات از فلزات نیز کفی حاصل می‌شود که بی‌ارزش بوده و اصل آن زیوری است که از فلز به دست می‌آید. به این ترتیب، از این مثال ملموس به مفهومی عقلانی، یعنی استواری و اصالت حق و سستی و ناپایداری باطل و غیر حق می‌رسد.

بنابراین، واژگان «حلی»، «حلو» و «حلیة»، همگی بر تزیین نمودن و زیانمایی دلالت دارند که گاه در جهت توصیف زیبایی‌های مادی و در برخی موارد با هدف توصیف زیبایی‌های بهشتی و معنوی و از باب تقریب به ذهن و قابل لمس بودن مورد استفاده واقع شده است. اما در نهایت، مفهوم تزیین و آراستن و زیبا جلوه دادن، مهم‌ترین وجه کاربرد این واژگان است.

«جمال»

خداوند در سوره نحل، آیه ۶ منظره رفت و آمد چهارپایان به چرا و بازگشتن آنها را به عنوان صحنه‌ای زیبا جلوه می‌دهد؛ منظره‌ای که زیبایی ثروت و قدرت مادی را برای انسان به نمایش می‌گذارد. علامه در تفسیر این آیه می‌نویسد: «جمال به معنای زینت و حسن منظر است. خدای تعالی می‌فرماید: برای شما در انعام و چهارپایان، دو منظره خوش و زیبایی است: یکی در هنگام بیرون کردن انعام به طرف صحرا در صبح، و دیگری در هنگام برگرداندن آنها به طرف منزل، در عصر» (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۱۲، تفسیر نحل، آیه ۶). بنابراین، واژه «جمال»، که نشان از زیبایی مطلق باری است، در آفرینش‌های طبیعی و مادی نیز به علت منشعب شدن از زیبایی خالق جهان به انحاء مختلف جلوه می‌کند.

«زخرف»

علامه در *المیزان* جلد ۱۸ آورده است: کلمه «زخرف» به معنای طلا و یا به معنای مطلق زینت است. در *مجمع البیان* گفته شده: کلمه «زخرف» به معنای کمال زیبایی هر چیز است. از همین جهت، طلا را هم «زخرف» می‌گویند. وقتی گفته می‌شود: «زخرفه زخرفة»، معنایش این است که فلان چیز را زینت کرد و زیبایش نمود. باز به همین جهت، نقش نگار و تصاویر را زخرف می‌گویند، و آراستگی‌ها به وسیله طلا و زیورات چیزی جز متاع دنیای ناپایدار و فانی نیست. در این آیه مراد از «آخرت» به قرینه مقام، زندگی آخرت است. البته زندگی با سعادت آخرت. گویا زندگی اشیاقاً جزء زندگی به شمار نمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۱۸، تفسیر زخرف، آیه ۳۵) و در سوره اسراء، آیه ۹۳، عبارت «بیت من زخرف» این‌گونه معنی شده که: ... خانه‌ای از طلا داشته باشی، که خطاب مردم به رسول خداست که گفتند: یا آسمان را بر سر ما قطعه قطعه فرو ریزی «او تاتی باللّه والملائكة قبیلا» و یا خدا و ملائکه را در مقابل

چشم ما حاضر کنی تا آنها را ببینیم «او یکون لک بیت من زخرف» و یا خانه‌ای از طلا داشته باشی «لو ترقی فی السماء» و یا به آسمان بالا روی «ولن نوّمن لرقیق» و هرگز به بالا رفتن ایمان نیاوریم «حتی تنزل علینا» تا آنکه بر ما نازل کنی «کتاباً نقرؤه» کتابی را که بخوانیم (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۱۳، تفسیر اسراء، آیه ۹۳). این واژه ناظر به زیبایی مادی و ملموس و نیز فانی است که البته نشانه ثروت و قدرت نیز می‌باشد و در قرآن کریم به جهت تقریب مفهوم زیبایی و آراستن، به ذهن استعمال شده است.

«زینة»، «زینت»

در سوره یونس، آیه ۲۴، کلمه «زخرف» به معنای زینت و نیز به معنای بهجت است، و جمله «لم تغن» از ماده «غنی» است که اگر در مورد مکان استعمال شود؛ یعنی گفته شود: «فلان غنی فی المکان»، معنایش این می‌شود که فلانی در فلان مکان اقامت گزید و اقامتش در آن مکان طولانی شد (ر.ک: موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۰). در این آیه، از زیبایی‌های طبیعت با لفظ «آراسته شدن زمین» با گیاهان تعبیر شده است. که نهایت زیبایی و خرمی را به وجود می‌آورد. در سوره یونس، آیه ۸۸، کلمه «زینة» که در مورد وضعیت فرعون و درباریانش به کار رفته، حاکی از این است که زینت و اموال آنان، بنا به خواست پروردگار موجب گمراهی و سختی دل و در نتیجه، عذاب اخروی کفار خواهد شد. علامه در خصوص مفهوم «زینة» در این آیه آورده است: «کلمه «زینة» بناء نوع از مصدر «زین» به معنای آراستن است، و آن حالت و وضعی است که موجودی، آن را به خود می‌گیرد و موجب می‌شود که موجودی دیگر جذب به آن شود و نسبت بین زینت و مال نسبت عموم من وجه است؛ زیرا بعضی از زینت‌ها مال نیست و چیزی نیست که مورد معامله قرار گیرد و در مقابل آن، مالی بدهند، مانند خوش‌صورتی و قامت موزون، و بعضی از مال‌ها هم زینت نیست، مانند چهارپایان و اراضی، و بعضی از زینت‌ها هم مال و هم زینت است، مانند زیورات. اینکه در آیه شریفه، بین زینت و مال مقابله شده و آن را در مقابل این قرار داده، به ما می‌فهماند که منظور از زینت، تنها جهت زینت است، با قطع نظر از مالیت آن (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۱۰، یونس، آیه ۱۸۸).

در ذیل تفسیر سوره ق، آیه ۶ آمده است:

منظور از اینکه فرمود: آسمان را زینت دادیم، این است که ستارگان درخشان را با آن جمال بدیعی که دارند، در آسمان آفریدیم. پس خود ساختمان این بنای بدیع با آن جمال خیره‌کننده‌اش، و با اینکه هیچ ترک و شکافی در آن نیست، صادق‌ترین شاهد بر قدرت قاهره، و علم محیط او به تمامی خلایق است (همان، ج ۱۸، ق: ۶). در سوره اعراف، آیه ۳۲، ذکر طبیعت از رزق و عطف آن بر زینت و قرار داشتن این عطف در سیاق استفهام انکاری، این معنا را می‌رساند که اولاً، رزق طیب دارای اقسامی است. ثانیاً، زینت خدا و رزق طیب و عقل و فطرت را هم شرع، اباحه کرده است. این اباحه وقتی است که استفاده از آن از حد اعتدال تجاوز نکند و گرنه جامعه را تهدید به انحطاط نموده، شکافی در بنیان آن ایجاد می‌کند که مایه‌انهدام آن است و کمتر فساد در عالم ظاهر می‌شود و کمتر جنگ خونینی است که نسل‌ها را قطع و آبادی‌ها را ویران سازد و منشأ آن اسراف و افراط در استفاده از زینت و رزق نبوده باشد (همان، ج ۸، اعراف: ۳۲).

در سوره حجر، آیه ۳۹، شیطان زینت دادن امور دنیا را وسیله گمراهی فرزندان آدم قرار می‌دهد و باطل و گناهان را در نظر بشر زینت می‌دهد، همان‌گونه که با اغوای آدم و همسرش، ایشان را از راه حق دور و گمراه نمود (همان، ج ۱۲، حجر: ۳۲).

در سوره نحل، آیه ۸، خلقت چهارپایان برای آدمی، علاوه بر منافع مختلف، مایه زینت و جمال تعبیر شده است (همان، ج ۱۲، نحل: ۸). در سوره کهف، آیه ۷، کلمه «زینت» به معنای هر امر زیبایی است که وقتی منضم به چیزی شود، جمالی به او می‌بخشد، به طوری که رغبت هر کسی را به سوی آن جلب می‌کند. هدف از خلق زینت بر روی زمین آزمایش انسان‌ها و تمیز نیک و بد بر اساس اعتقاد و عمل است.

در سوره کهف، آیه ۲۸، علامه این تعبیر را آورده که به خاطر زینت‌های دنیا، نباید از عابدان راستین درگاه الهی غافل شد؛ زیرا جنبه منفی زینت‌ها و آراستگی‌های محسوس و دنیوی، غفلت از حقایق و واقعیت‌هاست. در سوره کهف، آیه ۴۶، علاقه بشر به مال و فرزندان به عنوان زینت‌های فریبنده و زودگذر مطرح شده است و کارهای نیک ارزشمندتر و بهتر می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۱۳، کهف، آیه ۷، ۲۸، ۴۶).

در سوره صافات، آیه ۶ خداوند ستارگان را موجب زینت و زیبایی و آراستگی آسمان بیان نموده است. علامه در خصوص آراستن و زینت می‌گوید:

مراد از «زینت» هر چیزی است که به وسیله آن چیز دیگری را آرایش دهند و زیبا سازند. و کلمه «کواکب» عطف بیان و یا بدل از زینت است و در کلام خدای سبحان مسئله زینت دادن آسمان دنیا به وسیله ستارگان مکرر آمده است (همان، ج ۱۳، صافات: ۶).

در سوره حدید، آیه ۲۰، کلمه «زینت»، به اصطلاح علم صرف بنای نوع است؛ یعنی می‌فهماند که مثلاً فلانی به نوعی مخصوص خود را آراسته، و چه بسا منظور از آن، وسیله آرایش باشد و به این منظور استعمال کنند و آرایش، عبارت از آن است که چیز مرغوبی را ضمیمه چیز دیگری کنی، تا مردم به خاطر جمالی که از این ضمیمه حاصل شده، مجذوب آن چیز شوند، و زینت‌های دنیا موجب غرور و خودبینی در افراد شده و از غفران و لطف الهی دور می‌شوند (همان، ج ۱۹، حدید: ۲۰).

در سوره هود، آیه ۱۵، خداوند صرف همه اوقات و توان خود در جذب زینت‌ها و آراستگی‌های دنیوی را سبب دوری از غفران و رحمت الهی می‌داند (همان، ج ۱۰، هود: ۱۵).

در سوره قصص، آیه ۶۰ داشته‌های دنیوی انسان‌ها را زینت‌های ظاهری دانسته و آنچه نزد پروردگار است را پایدار تعبیر نموده است. پس جا دارد که آن زندگی را و آن ثواب‌ها را بر زندگی دنیا و متاع و زینت آن مقدم بدارید؛ اگر عقل داشته باشید. علامه در تفسیر معنای این آیه، آورده است که: «... کلمه «زینت» به معنای هر چیزی است که به چیزی منضم شود، و آن را جمال و حسنی ببخشد، و کلمه «حیة الدنیا» به معنای زندگی زودگذر و پایان‌پذیری است که از زندگی آخرت، به ما نزدیک تر است، و در مقابل آن زندگی آخرت است که جاودانی و ابدی است. در سوره قصص، آیه ۷۹، غرق در زینت بودن قارون در نظر جاهلان قومش، نشان از بهره عظیم وی از

ثروت‌های دنیوی و سعادت‌مندی او بود» (همان، ج ۱۶، قصص: ۶۰، ۷۹)؛ به این معنا که زینت‌ها نشان از زیبایی‌های دنیوی دارند که آن هم در نزد غافلان به سعادت‌مندی تعبیر می‌شود. در نهایت، اینکه واژه «زینت» به جهت بیان مفهوم زیبایی به کار می‌رود به این معنا که چیزی و یا موردی موجب زیبا شدن چیزی شود که خواه این زینت مادی باشد و یا معنوی و اخلاقی... هم‌چنین، زینت دادن چیزها و یا امور با اهداف مختلف و از سوی عوامل گوناگون صورت می‌پذیرد. مانند زینت دادن طبیعت با امور مختلف، که نشان از لطف و نیز قدرت خداوند دارد، یا زینت دادن اعمال زشت با قصد اغوای انسان‌ها از سوی ابلیس. زینت یافتن امور مادی با هدف امتحان الهی و تشخیص مؤمن از غیرمؤمن از سوی خداوند انجام می‌شود که اینها همگی موارد مختلف معنای زینت می‌باشد (که در آیات فوق به این موارد اشاره گردید).

«بهجة»، «بهیج»

در سوره نمل، آیه ۶۰ خرمی و سرسبزی بوستان‌ها را به بهجت و شادابی تشبیه نموده است. در **مجمع البیان** آمده است: «ذات بهجه»؛ یعنی چیزی که دارای منظرهای نیکو است که هر کس آن را ببیند، مبتهج و خوشحال می‌گردد (همان، ج ۱۵، نمل: ۶۰)؛ به این معنا که رویاندن گیاهان و خرمی و زیبایی آنها موجبات شادی و نشاط را برای انسان‌ها بوجود می‌آورد. در سوره ق، آیه ۷، کلمه «بهیج» از ماده بهجت است. صاحب **مجمع البیان**، «بهجت»، را به معنای آن حسنی گرفته که مانند گل‌ها و درختان خرم و باغ‌های سبز، دیدنش لذت‌آور است. بعضی هم گفته‌اند: مراد از «بهیج» مهوج است؛ یعنی چیزی که هر کس با آن اظهار مسرت و خوشحالی می‌کند.

و مراد از «رویاندن هر جفتی بهیج» رویاندن هر نوعی از گیاهان خوش‌منظر است (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۱۸، ق: ۷). در این آیه، رویش گیاهان زیبا را مایه مسرت و شادی آدمی می‌داند. در اواخر سوره حج، آیه ۵ به روند زندگی انسان از تولد تا پیری و مقایسه آن با تغییرات فصول می‌پردازد و زمینی را مثال می‌آورد که گیاهان مسرت‌بخش و زیبا در فصل بهار در آن می‌رویند: «و انبتت من کل زوج بهیج»؛ یعنی زمین بعد از آنکه ما بر آن آب نازل کردیم، از هر صنف از اصناف گیاهان دارای بهجت؛ یعنی خوش‌رنگ، و دارای برگ و گل خندان برویند (همان، ج ۱۴، حج: ۵). این واژه و مشتقات آن معنای طراوت، شادابی و سرزندگی را خصوصاً در مورد طبیعت افاده می‌کند که خود موجبات انبساط و شادی را در انسان فراهم می‌آورد. پس زیبایی و خرمی مظاهر طبیعی، موجب زیبایی و خوشی احوال انسان می‌شود. در قرآن کریم، از واژه «بهجة» و «بهیج»، برای بیان این زیبایی و انبساط خاطر که از برخورد با این زیبایی در فرد ایجاد می‌شود، استفاده شده است. چون به نوعی این کلمات نشان از زیبایی و لذت دارند، در این نوشتار مورد استفاده واقع شده است.

ب. زیبایی‌های معقول در قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی

در بحث از زیبایی‌های معقول طبق دیدگاه علامه جعفری، این نوع زیبایی‌ها نمود عینی و برون ذاتی از انسان ندارند، بلکه بیشتر نمودی زیبا و نیک در روح و ذهن انسان پدید می‌آورند. در واقع، از تأثیر و جذبه این نوع زیبایی

در ذهن آدمی، بسیاری از نمودهای مادی و عینی (هرچند عادی و نازیبا)، زیبا دیده می‌شوند. با این برداشت از زیبایی معقول، این نوع از زیبایی در آیاتی چند از قرآن کریم که متضمن کلمات، جمال، زخرف، زینة و سرور می‌باشند، مورد واکاوی قرار گرفته است.

جمال

خداوند در سوره یوسف، آیات ۱۸ و ۸۳، ذیل عبارت «فصبر جمیل»، صبر را مورد مدح قرار داده و آن را خوب تعبیر نموده است (به این معنا که در شرایط حضرت یعقوب علیه السلام، صبر همراه با توکل از هر کاری نیکوتر و بهتر است). معنای صبر، که یکی از فضایل است، این نیست که آدمی چون زمین مرده زیر دست و پای دیگران بیفتد، مردم او را لگدکوب کنند، بلکه صبر عبارت است از: اینکه انسان در قلب خود استقامتی داشته باشد که بتواند کنترل نظام نفس خود را در دست گرفته، دل خود را از تفرقه و نسیان تدبیر و خبط فکر و فساد رأی جلوگیری کند. پس صابران، کسانی هستند که در مصائب استقامت به خرج داده و از پا در نمی‌آیند. صبر، توأم با توکل کارساز است. از همین‌جا، معلوم می‌شود که صبر چه فضیلت بزرگی است، و چه راه خوبی است برای مقاومت در برابر مصائب و شکستن سورت^۱ و شدت آن (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۱۱، یوسف: ۱۸). در سوره حجر، آیه ۸۵، در عبارت «فاصفح الصفح الجمیل»، عفو و گذشت به زیبایی و جمال معنا شده است؛ زیرا معنی اضافی که در صفح هست، عبارت است از: روی خوش نشان دادن، پس معنای «صفحت عنه»، این است که علاوه بر اینکه او را عفو کردم، روی خوش هم به او نشان دادم (همان، ج ۱۲، حجر: ۸۵). پس عفو بخشش زیبایی و ارزشی مضاعف می‌یابد اگر با روی خوش و رضایت قلبی و ظاهری باشد. در سوره مزمل، آیه ۱۰ در عبارت «هجرأ جمیلاً»، ابتدا رسول خدا را در برابر زخم‌زبان‌های مشرکانه صبر، و سپس، به قهر فرامی‌خواند، اما قهری که ملایم و خوشایند و سازنده باشد. علامه در *المیزان* آورده است: «و مراد از «هجرأ جمیلاً، قهر کردن»، به خوبی به طوری که از سیاق برمی‌آید این است که با آنان به حسن خلق معامله نموده و به خیر خواهی به سوی حق دعوتشان کند» (همان، ج ۲۰، مزمل: ۱۰). در سوره احزاب، آیات ۲۸ و ۴۹ عبارت «سراح جمیل» به این معناست که بدون خصومت و مشاجره و بد و بیراه گفتن، او را طلاق دهد (همان، ج ۱۶، احزاب: ۲۸، ۴۹). به این معنا که یک عمل مکروه مانند طلاق، که در واقع گسستن پیوند زندگی و خانواده است و به نظر بسیاری فاقد زیبایی است، اگر با لطف و مهربانی و عدالت توأم شود، می‌تواند زیبا و نیک تعبیر گردد. واژه «جمال»، وقتی در باب مفاهیم معنوی به کار می‌رود، نوعی زیبایی معقول و غیرمادی را افاده می‌کند. مانند: صبر زیبا، قهر زیبا، طلاق زیبا و... که در آیات فوق مورد اشاره واقع گردیده است.

زخرف

در سوره انعام، آیه ۱۱۲ عبارت «زخرف القول»، به معنای سخنان فریبنده است؛ سخنانی که از سوی دین‌پوستان و شیاطین جنی، با هدف فریب و به اشتباه افکندن مردم بیان می‌شود. در این آیه، آراستن سخن به قصد فریب و وسوسه، نشان از تأثیر زیبایی در انحراف و گمراهی از مسیر هدایت و حقیقت دارد. این مسئله، لزوم تربیت

زیباشناسی را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهد؛ زیرا از رهگذر زیبایی‌های معقول و غیرحسی، بسیاری از تشبیهات و کژی‌ها در رفتار خلق بروز می‌یابد (همان، ج ۷، انعام: ۱۱۲). بنابراین، واژه زخرف که به لحاظ لغوی طلا معنا شده است، وقتی در مفاهیم معنوی استعمال می‌شود، شامل زیبایی فرامادی و معقول می‌شود. مانند: زخرف القول.

«زینة»

در معنای سوره انعام، آیه ۴۳ آمده است:

اینان در مواقع برخورد با ناملایمات و بلیات هم به سوی پروردگار خود رجوع نکرده، در برابرش تذلل نمودند، و دل‌هایشان تحت تأثیر قرار نگرفته، همچنان سرگرم اعمال شیطانی خود شدند؛ اعمالی که آنان را از یاد خدای سبحان باز می‌داشت و به اسباب ظاهری اعتماد نموده خیال کردند که اصلاح امورشان همه بستگی به آن اسباب دارد، و آن اسباب مستقل در تأثیرند (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۷، انعام: ۴۳).

در سوره انعام، آیه ۱۰۸، به آراستن و زینت دادن اعمال به وسیله خداوند اشاره شده است؛ به این معنا که وجود لذاذذ در اعمال، که از سوی خداوند تعبیه گردیده، عامل مهمی در جلب تمایل انسان به انجام امور مختلف حیاتی است. در *المیزان* آمده است:

«زینت»، هر چیز زیبا و دوست‌داشتنی است که ضمیمه چیز دیگری می‌شود و به آن زیبایی می‌بخشد و آن را مرغوب و محبوب قرار می‌دهد و طالب زینت به طمع رسیدن به آن حرکت می‌کند. در نتیجه، از فواید آن چیز هم منتفع می‌شود. به هر حال، انسان در هر عملی که انجام می‌دهد، لذتی را در نظر می‌گیرد که یا لذت مادی و بدنی است. مانند لذت طعام، شراب، نکاح و امثال آن، و یا لذت فکری است مانند لذت دوا، ترقی و... این لذاذذ است که عمل و متعلقات عمل انسان را در نظر انسان زینت می‌دهد، و خداوند هم به وسیله همین لذاذذ آدمی را تسخیر کرده، اگر این لذاذذ نبود بشر درصدد انجام هیچ عملی بر نمی‌آمد و در نتیجه نظام زندگی مختل می‌شد، و افراد از بین رفته، نوع بشر منقرض می‌گشت و حکمت تکوین و ایجاد بدون شک لغو می‌گردید (همان، ج ۷، انعام: ۱۰۸).

در اینجا زینت دادن اعمال و زیبا جلوه نمودن زشتی‌ها به وسیله شیطان، نشان از تأثیر مخرب زیبایی معقوله است که در مسیر انحراف و گمراهی قرار گرفته است. این امر موجب سختی و قساوت دل‌های انسان‌ها می‌شود. همچنین، تزین اعمال از سوی خداوند و درک التذاد، ناشی از اعمال نیک، جلوه‌ای از زیبایی معنوی و معقول محسوب می‌گردد.

«سرور»، «سرور»

سوره انسان، آیه ۱۱، به روی خندان و دل‌شادمان انسان‌های نیک، در روز سخت قیامت می‌پردازد. علامه طباطبایی، در تفسیر این آیه می‌گوید: کلمه «نضره» به معنای بهجت و خوش‌رویی و کلمه سرور در مقابل اندوه است. معنای آیه این است که خدای تعالی ایشان را حفظ و شر آن روز را از ایشان منع کرد، و با بهجت و سرور با ایشان روبه‌رو شد. پس این طایفه در آن روز خوشحال و مسرورند. هم‌چنان که در جای دیگر فرمود: «وجوه یومئذ ناضره» (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۲۰، انسان: ۱۱). خداوند در سوره انشقاق، آیات ۷-۱۳ خلاصه‌ای از موقعیت خوشحالیان و

بدحالان را در روز حساب و هنگام رویارویی با نامه اعمال خود به تصویر کشیده است. علامه در این رابطه می‌نویسد:

... او در میان اهلس مسرور بود، و از مال دنیا که به او می‌رسید خوشحال می‌شد، و دلش به سوی زینت‌های مادی مجذوب می‌گشت و همین باعث می‌شد که آخرت از یادش برود و خدای تعالی انسان را در این خوشحال شدن مذمت کرده، و آن را فرح بی‌جا و بغیر حق دانسته، می‌فرماید: «ذلکم بما کتتم تفرحون فی الارض بغیر الحق و بما کتتم تمرحون» (انشقاق: ۱۳) (همان، ج ۲۰، انشقاق: ۷-۱۳).

پس می‌توان روی خوش و شادمانی مؤمنان در روز سخت آخرت را به زیبایی و نیک‌رویی حاصل از اعمال خیر دنیوی تعبیر نمود. این خود، جلوه‌ای از زیبایی معقول و معنوی است که در واژه «سرور» قابل تأمل می‌باشد. همچنین در آیات ادامه، پس از بیان نحوه دادن نامه اعمال انسان‌ها، چگونگی حالات آن را نیز در مواجهه با آثار اعمالشان بیان نموده است. پس گناهکاران وضعیتی اسفناک، و توأم با غم و اندوه داشته و در مقابل، از چهره‌های خوشحال و خندان نیکوکاران، می‌توان دریافت که از وضعیت اعمالشان خوشحال و رضایت‌مندند. و همچنین، نمودی آشکار از زیبایی‌های معقول و غیرمادی است.

اخلاق، جنبه‌ای از زیبایی معقول

در ادامه، مواردی از مصادیق زیبایی‌های معقول، تحت عنوان فضایل و ملکات اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی، به دلیل جابگانه اساسی آن در تربیت زیباشناسانه مورد بررسی قرار گرفته است.

احسان در حق والدین

علامه طباطبایی، صفت اخلاقی و زیبای «احسان در حق والدین» را در سوره بقره، آیه ۸۳ چنین بیان نموده است: پس از عهد و پیمان انسان که جز خدای یکتا را پرستش نکند، عبارت «و بالوالدین احساناً»، نشان از اهمیت این فعل زیبا و نیک دارد، به گونه‌ای که پس از مسئله توحید، نیکی و احسان به پدر و مادر در اولویت بعد قرار دارد و در المیزان می‌بینیم که: «و بالوالدین احساناً»؛ این جمله امر و یا بگو خبری بمعنای امر است، و تقدیر آن «احسنوا بالوالدین احساناً، و ذی القربی، و الیتامی، و المساکین» می‌باشد، در طبقاتی که امر به احسان به آنان نموده، ترتیب را رعایت کرده، اول آن طبقه‌ای را ذکر کرده، که احسان به او از همه طبقات دیگر مهم‌تر است؛ اول پدر و مادر را ذکر کرده، که پیداست از هر طبقه دیگری به احسان مستحق‌ترند؛ چون پدر و مادر ریشه و اصلی است که آدمی به آن دو اتکا دارد و بعد، خویشاوندان و... (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۱، بقره: ۸۳). همچنین در نساء، آیه ۳۶، پس از امر به پرستش خداوند و ترک شرک نسبت به او، موضوع نیکی به والدین را ذکر نموده است. این جمله، دعوت به توحید می‌کند، اما توحید عملی و آن این است که شخص موحّد، اعمال نیک خود را که از آن جمله احسان مورد بحث است، صرفاً به خاطر رضای خدای تعالی انجام دهد. کلمه «ذی القربی» عطف است به کلمه «بالوالدین»، و همچنین کلمات بعد، که همه عطف به آنند، و معنای کلمه «ذوالقربی» خویشاوند و... (همان؛ نساء: ۳۶). در انعام، آیه ۱۵۱، محرماتی را بیان می‌کند که اختصاص به شریعت معینی از شرایع الهی ندارد و آن محرمات عبارت است از: شرک به خدا، ترک احسان به پدر و مادر و این خود بهترین دلیل است بر اینکه عقوق والدین بعد از شرک به خدای بزرگ، در شمار بزرگ‌ترین گناهان و یا خود، بزرگ‌ترین آنهاست (همان، ج ۷، انعام: ۱۵۱).

در سوره‌های حدید، آیات ۱۱ و ۱۸ و تغابن، آیه ۱۷، عبارت «قرضاً حسناً» به معنای قرض خوب و نیکویی است که به خدا داده می‌شود و خدا برایش اجری ارجمند دارد. در *المیزان* آمده است:

خدا در آخرت قرض خود را به اضعاف مضاعف ادا می‌کند، و اجری کریم هم می‌دهد و اجر کریم، اجری است که در نوع خودش پسندیده ترین باشد و اجر اخروی همین‌طور است؛ چون اجری است مافوق آنچه ممکن است به تصور درآید. منظور از «اقراض خدای تعالی» اتفاق در راه خداست. اگر این عمل را قرض دادن به خدا، و آن مال اتفاق شده را قرض حسن خوانده، به این منظور بوده که مسلمین را به اتفاق ترغیب کرده باشد (همان، ج ۱۹، حدید: ۱۱ و ۱۸).

و این تعبیر قرض نیکو و زیبا، نشان از این دارد که وقتی در راه خدا بخشی از مال خود را قرض دهی، خداوند به پاداش این کار زیبا و نیک اجری کریم به تو خواهد داد؛ یعنی مضاعف و چند برابر آن مقدار در دنیا و پاداشی کریمانه‌تر در آخرت و درک این زیبایی اخلاقی، برای هر فردی امکان‌پذیر است.

امربه معروف و نهی از منکر

خداوند، در سوره آل عمران، آیات ۱۰۴ و ۱۱۰، ملاک رستگاری و سعادت‌مندی انسان و برتری امت‌ها نسبت به دیگران را فعل زیبا و نیک «امر به معروف و نهی از منکر» عنوان کرده است. علامه در این باره آورده است:

امر به معروف و نهی از منکر، از لوازم و واجبات اجتماع معتصم به حبل الله است. دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، از اموری است که اگر واجب باشد طبعاً واجب کفایی خواهد بود؛ چون بعد از آنکه فرضاً یکی از افراد اجتماع این امور را انجام داد، دیگر معنا ندارد که بر سایر افراد اجتماع نیز واجب باشد که همان کار را انجام دهند. و نیز درباره آیه ۱۱۰، سوره آل عمران در *المیزان* آمده است: شما گروه مسلمانان بهترین امتی هستید که خدای تعالی آن را برای مردم و برای هدایت مردم پدید آورده و ظاهر ساخت. چون شما مسلمانان همگی ایمان به خدا دارید، و دو تا از فریضه‌های دینی خود یعنی امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دهید و معلوم است که کلیت و گستردگی این شرافت بر امت اسلام، از این جهت است که بعضی از افرادش متصف به حقیقت ایمان، و قائم به حق امر به معروف و نهی از منکرند (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۳، آل عمران: ۱۱۰).

همچنین، در سوره توبه آیه ۷۱، انجام امر نیکوی امر به معروف و نهی از منکر را بر اساس ولایت و سرپرستی برخی از افراد جامعه بر بعضی دیگر طرح می‌کند و در قلمرو ارزشی واجباتی چون، نماز و زکات بیان می‌گردد. بنابراین انجام این فعل زیبا، و احساس لذت از آن جلوه‌ای وثیق از زیبایی‌های اخلاقی و رفتارهای اجتماعی است.

قول و سخن نیکو

خداوند در سوره اسراء آیه ۵۳، عامل ایجاد کدورت و دشمنی بین انسان‌ها را از سوی شیطان، عدم انتخاب سخن و قول نیکو و مناسب می‌داند؛ زیرا بسیاری از دشمنی‌ها از قول و سخن ناسنجیده و ناروا به وجود می‌آید. علامه در

باب این آیه آورده است: «امر به خوش‌زبانی و اجتناب از درشت‌گویی و معنای جمله «التی هی احسن» کلماتی است که احسن و از نظر مشتمل بودن بر ادب و خالی بودن از خشونت و ناسزا و توالی فاسده دیگر، نیکوتر باشد» (همان، ج ۱۳، اسراء: ۵۳). در سوره نحل آیه ۱۲۵، دعوت به راه هدایت از طریق پند و در صورت اقتضاء مجادله‌ای نیکو، توصیه شده است. علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید:

خدای سبحان داناتر است به حال کسانی که از دین حق گمراه گشتند، هم‌چنان‌که او داناتر است به حال راه‌یافتگان، پس او می‌داند تنها چیزی که در این راه مفید است همانا حکمت و موعظه و جدال است، اما نه هر موعظه و جدال، بلکه مراد موعظه حسنه و جدال احسن است. از اینجا روشن می‌شود که حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیای حق مورد نظر است و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آنچه وعظ می‌کند متعظ باشد، و جدال، از موعظه بیشتر احتیاج به حسن دارد. به همین جهت، خداوند موعظه را مفید کرده به حسن ولی جدال را مفید نمود به احسن (بهتر) (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۱۲، نحل: ۱۲۵).

در سوره فصلت، آیه ۳۳، برترین انسان‌ها را دارای صفت خوش‌گفتاری و نیز عامل به عمل نیک و پسندیده می‌داند و در *المیزان* آمده است:

پس اگر کسی اعتقاد به اسلام و عمل صالح داشت، آن‌گاه به سوی خدا دعوت کرد، سخنش احسن القول خواهد بود، برای اینکه احسن القول عبارت است از: سخنی که به حقیقت نزدیک‌تر، و نیز سودمندتر باشد، و هیچ کلمه‌ای به حق نزدیک‌تر و نیز سودمندتر از کلمه توحید نیست، برای اینکه این کلمه آدمی را به سوی حاق سعادتش رهنمون می‌شود (همان، ج ۱۷، تفسیر فصلت: ۳۳).

خداوند، در سوره زمر آیه ۱۸، به صراحت، هدایت یافتن و خردمندی را منوط به پیروی از احسن القول و سخن دانسته است. علامه چنین می‌گوید:

پس بهترین قول آن قولی است که آدمی را بهتر به حق برساند، و برای انسان خیرخواهانه‌تر باشد و انسان فطرتاً این‌طور است که حسن و جمال را دوست می‌دارد و به سویی مجذوب می‌شود، و معلوم است که هر چه آن حسن بیشتر باشد، این جذبیه شدیدتر است. پس جمله «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه»، مفادش این است که بندگان خدا طالب حق و رشدند، به هر سخنی که گوش دهند، بدین امید گوش می‌دهند که در آن حقی بیابند و می‌ترسند که در اثر گوش ندادن به آن، حق از ایشان فوت شود (همان، ج ۱۷، زمر: ۱۸).

با این حال گزینش سخن نیک علاوه بر زیبایی فی‌نفسه، موجبات انبساط خاطر از فهم و تفهیم سخنان زیبا را نیز موجب می‌شود، و این زیبایی اخلاقی، همانند نور در روابط افراد جاری شده و به تدریج تأثیرات زیبا را سبب می‌گردد.

مشورت در امور

در سوره‌های آل‌عمران آیه ۱۵۹ و شوری آیه ۳۸ آمده است؛ خداوند مشورت در امور را به همراه توکل بر او امری پسندیده و نیک می‌داند که سبب جلب یاری خداوند در کارها می‌شود و همچنین مشورت در کارها، در راستای پذیرش دعوت الهی و برپایی نماز و انفاق عنوان شده است. علامه طباطبایی، درباره این آیات می‌گوید:

مؤمنین آنهایند که هر کاری می‌خواهند بکنند، در بینشان شورایی می‌شود که پیرامونش مشورت می‌کنند و از گفتار بعضی از ایشان برمی‌آید که کلمه «شوری» مصدر است، و بنا به گفته آنان معنا چنین می‌شود: کار مؤمنین مشاورت در بین خویش است و در به دست آوردن و استخراج رأی صحیح دقت به عمل می‌آورند و به این منظور به صاحبان عقل مراجعه می‌کنند و مال خود را در راه رضای خدا انفاق می‌کنند (همان، ج ۱۸، شوری: ۳۸).

مشورت در کارها، جدای از ایجاد زیبایی در رفتار افراد، زمینه‌ساز اعمال نیک و زیبایی‌های اخلاقی در جامعه است.

شکرگزاری

در سوره اعراف، آیه ۷۴، یادآوری و شکرگزاری از نعمت‌های خداوند، عاملی برای دوری از فساد و فتنه عنوان شده است. علامه نیز معتقد است: یادآوری نعمت‌های الهی موجب رستگاری و هدایت و دوری از دشمنی و فساد است (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۸، اعراف: ۷۴). همچنین، در سوره اعراف، آیه ۶۹، یادآوری و شکرگزاری نعمت‌های خداوندی را عامل نیل به سعادت و نیک‌روزی می‌داند. درخصوص سوره نساء، آیه ۱۴۷، علامه در *المیزان* آورده است:

معنای جمله مورد بحث این است که اگر شما شکر نعمت خدا را با ادای حق واجب او به جای آورده و به او ایمان بیاورید هیچ موهبی نیست که شما را عذاب کند، بلکه خدای عزوجل شکرگزار شکرگزاران خویش و دارندگان ایمان به خویش است، او علیم است، این گونه افراد را که مورد شکرگزاری اویند با سایر موارد اشتباه نمی‌کند (همان، ج ۵، نساء: ۱۴۷).

شکرگزاری ابتدا در مقابل خالق زیبایی‌ها مطرح است. در مراحل بعد، تشکر از مخلوقات در مقابل اعمال نیک و زیبای آنها امری بدیهی است. این عمل در زمره زیبایی‌های اخلاقی و معنوی قرار می‌گیرد.

رعایت عهد و امانت

علامه طباطبایی در تفسیر سوره بقره، آیه ۱۷۷، آورده است:

صفت وفای به عهد، هم‌وزن صفاتی چون، صبر و صدق در مورد مؤمنین آمده است. خدای سبحان بعد از ذکر پاره‌ای از اعمال آنان به ذکر پاره‌ای از اخلاقیات پرداخته، از آن جمله وفای به عهدی که کرده‌اند و صبر در بآساء و ضراء و صبر در برابر دشمن و ناگواری‌های جنگ را می‌شمارد و عهد عبارت است از: التزام به چیزی و عقد قلبی بر آن و هر چند خدای تعالی آن را در آیه مطلق آورده، لکن به طوری که بعضی گمان کرده‌اند شامل ایمان و التزام به احکام دین نمی‌شود (همان، ج ۱، تفسیر بقره: ۱۷۷).

همچنین در سوره آل عمران، آیه ۷۶، لازمه تقوا و خداترسی، داشتن صفت زیبای وفای به عهد و پیمان ذکر شده است. این انسان، مورد لطف و محبت خداوند واقع می‌شود. علامه در باره این آیه چنین می‌گوید:

و مراد از عهد خدا، به طوری که آیه بعدی می‌فرماید: «ان الذین یشترون بعهد الله...» آن پیمانی است که خدای عزوجل از بندگان خود گرفته است که عبارت است از: «تنها او را بپرستند و به او ایمان آورند» و یا مراد از آن، مطلق عهد است که عهد خدا هم یکی از مصادیق آن است. تقدیر کلام چنین است «بلی من اوفی بعهد و اتقی، فان الله یحببه، لانه مق و الله یحب المتقین»؛ بلی کسی که به عهد خود وفا کند و پرهیزکار باشد، خدا دوستش

می‌دارد، برای اینکه چنین کسی مصداق عنوان متقی است و خدا به طور کلی متقیان را دوست می‌دارد، پس آن شخص وفادار را دوست می‌دارد (همان، ج ۳، آل عمران: ۷۶).

خداوند در سوره توبه، آیه ۱۱۱، تصریح می‌کند که وعده او مبنی بر اعطای بهشت به مؤمنانی که در راه خدا از مال و جان خویش می‌گذرند، حق و قطعی است؛ زیرا وفادارترین به عهد و پیمان، خداوند است. خداوند در سوره نحل، آیه ۹۵، انسان را به بها و ارزش عهد و پیمان الهی تذکر می‌دهد و علامه می‌گوید:

این آیه مطلق است، و مراد از «عهد خدا» همان عهدی است که خدا با مطلق بندگان خود بسته، و مراد از «اشتراء» بهای اندک به وسیله عهد خدا به قرینه ذیل آیه این است که آدمی عهد خدا را با چیزی از متاع دنیا معاوضه کند و برای رسیدن به آن متاع، عهد خدا را بشکند؛ آن متاعی که عوض عهد خدا قرار گرفته ثمن «بها» نامیده شده چون عوض است (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۱۲، نحل: ۹۵).

پس پایندی به عهد نمونه بارزی از زیبایی‌های اخلاقی است که پیامدهای زیبای بسیاری به دنبال دارد. از جمله: افزایش اعتماد و اطمینان در روابط اجتماعی، تقویت ایمان به خدا، استمرار مراقبه از اعمال و

تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی نسبت به انواع زیبایی‌ها

الف. زیبایی‌های محسوس

با نظر به واژگانی نظیر «حلی»، «حلیة»، «حلی» و «حلی» و یا واژه «جمال»، «زخرف»، «زینة» و «زینت» و نیز «بهجة» و «بهیج»، می‌توان دیدگاه علامه را در عرصه زیبایی‌های محسوس و مادی به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. زیبایی‌های مادی و محسوس در قالب آراستن و زینت دادن به موجودات و طبیعت نشان از قدرت و عظمت خالق زیبایی‌ها دارد (اعراف: ۱۴۸؛ انسان: ۲۱؛ حدید: ۲۰؛ قصص: ۶۰).

۲. زیبایی‌های ظاهری منبعث از صفت مطلق باری و در راستای اسم اعظم جمیل، پروردگار است (نحل: ۶ و ۱۴؛ ق: ۶).

۳. توجه صرف به زیبایی‌های ظاهری و محسوس می‌تواند زمینه روی‌نمودن به گناه و روی‌گردانی از زیبایی‌های معنوی و اخلاقی را فراهم آورد و گاه هدف از برخورداری از مواهب زیبای مادی، به منظور آزمایش و امتحان الهی، برای نیل به خلوص و دوری از زخارف دنیا می‌باشد (حجر: ۳۹؛ کهف: ۷، ۲۸، ۴۶).

۴. زیبایی‌های طبیعت موجب جلب نشاط و لذت بردن از زیبایی‌های مادی را برای انسان به وجود می‌آورد (اعراف: ۳۲؛ نحل: ۸؛ صافات: ۶؛ نمل: ۶۰).

در نهایت، می‌توان اذعان کرد که دیدگاه زیباشناسانه علامه طباطبایی، حول محور وحدت‌بخش زیبایی الهی می‌گردد و تمامی زیبایی‌ها، اعم از محسوس، معقول و اخلاقی از یگانه منبع خیر و زیبایی، یعنی خداوند تبارک، نشأت یافته و هدف از خلق این امور زیبا، وصول به خیر و جمال مطلق و زندگی به تمامی زیبا و کامل، یعنی «حیات پاک و طاهر» می‌باشد.

ب. زیبایی‌های معقول

دیدگاه زیبایی‌شناسی علامه طباطبایی در مورد زیبایی‌های معقول در قالب واژه‌هایی مانند «جمال، جمیل» (یوسف: ۱۸، ۸۳؛ حجر: ۸۵؛ مزمل: ۱۰؛ احزاب: ۲۸، ۴۹)؛ «زخرف» (انعام: ۱۱۲)؛ «زینة» (انعام: ۴۳ و ۱۰۸) «سرور، مسرور» (انسان: ۱۱؛ انشقاق: ۷-۱۳)، که در متن آیات مربوط به آنها مستتر و قابل استنباط می‌باشد. به این ترتیب، علامه صبری را دارای زیبایی می‌داند که همراه با توکل و با هدف قرب به خدا باشد. همچنین عفو و گذشت را با عبارت «فالفصح الجمیل»، چنین تفسیر نموده که عفو و اغماض در صورتی می‌تواند به گونه‌ی زیبایی معقول دریافت گردد که همراه با روی خوش و نیکو نشان دادن باشد؛ یعنی عفو ملازم با روی خوش، زیبا و جمیل است. درباره واژه «زخرف»، عبارت «زخرف القول»، به معنای سخنان فریبنده‌ای است که از سوی شیطان و ایادی او به قصد ایجاد انحراف و فریب و وسوسه در مسیر هدایت فرد ایجاد می‌شود. این نمونه‌ای از استفاده از زیبایی معقول و غیرمادی در ایجاد گمراهی از مسیر هدایت می‌باشد. در خصوص واژه «زینة» در آیه ۴۳ سوره مبارکه انعام، زینت دادن اعمال و زیبا جلوه نمودن زشتی‌ها به وسیله شیطان، نشان از تأثیر مخرب زیبایی معقولی است که در مسیر انحراف و گمراهی قرار گرفته است. این امر موجب سختی و قساوت دل‌های انسان‌ها می‌شود. در سوره انعام، آیه ۱۰۸، به آراستن و زینت دادن اعمال به وسیله خداوند اشاره شده است. به این معنا که وجود لذایذ در اعمال، که از سوی خداوند تعبیه گردیده، عاملی مهم در جلب تمایل انسان به انجام امور مختلف حیاتی است.

در *المیزان* آمده:

«زینت»، هر چیز زیبا و دوست‌داشتنی است که ضمیمه چیز دیگری می‌شود و به آن زیبایی می‌بخشد و آن را مرغوب و محبوب قرار می‌دهد و طالب زینت به طمع رسیدن به آن حرکت می‌کند. در نتیجه، از فواید آن چیز هم منتفع می‌شود. به هر حال، انسان در هر عملی که انجام می‌دهد، لذتی را در نظر می‌گیرد که یا لذت مادی و بدنی است، مانند لذت طعام، شراب، نکاح و امثال آن، و یا لذت فکری است مانند لذت دوا، ترقی و... این لذایذ است که عمل و متعلقات عمل انسان را در نظر انسان زینت می‌دهد و خداوند هم به وسیله همین لذایذ آدمی را تسخیر کرده، اگر این لذایذ نبود بشر در صدد انجام هیچ عملی بر نمی‌آمد. در نتیجه نظام زندگی مختل می‌شد، و افراد از بین رفته، نوع بشر منقرض می‌گشت و حکمت تکوین و ایجاد بدون شک لغو می‌گردید (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۷، انعام: ۱۰۸).

هنگامی که واژه «سرور، مسرور» را در آیات ۷ تا ۱۳ سوره انشقاق مورد تفسیر قرار می‌هد، درمی‌یابیم که چهره مسرور و خوشحال، اهل بهشت را هنگام رویارویی با نامه اعمال خوب خود را، جلوه‌ای از زیبایی معنوی و معقول محسوب می‌دارد (همان، ج ۲۰، انشقاق: ۷-۱۳).

زیبایی‌های اخلاق

از دیدگاه قرآن کریم و تفسیر علامه طباطبایی در *المیزان* به چند خلق زیبا پرداخته می‌شود:

احسان و نیکی در حق والدین، از بارزترین وجوه زیبایی‌های اخلاق است که در آیات بسیاری از جمله، «بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۲۳»، به آنها پرداخته شده است.

خلق زیبایی دیگری که علامه به آن پرداخته «قرض الحسنه» است که تأثیرات فردی و اجتماعی بسیاری دارد. در سوره‌های حدید آیات ۱۱ و ۱۸ و تغابن آیه ۱۷ عبارت «قرضاً حسناً» به معنای قرض خوب و نیکویی است که به خدا داده می‌شود و خدا برایش اجری ارجمند دارد. در میزان آمده است:

خدا در آخرت قرض خود را به اضعاف مضاعف ادا می‌کند، و اجری کریم هم می‌دهد و اجر کریم، اجری است که در نوع خودش پسندیده‌ترین باشد و اجر اخروی همین طور است؛ چون اجری است مافوق آنچه ممکن است به تصور در آید. تعبیر قرض نیکو و زیبا، نشان از این دارد که وقتی در راه خدا، بخشی از مال خود را قرض دهی، خداوند به پاداش این کار زیبا و نیک اجری کریم؛ یعنی چند برابر آن مقدار در دنیا و پاداشی کریمانه‌تر در آخرت به تو خواهد داد (همان، ج ۱۹، حدید: ۱۱ و ۱۸).

همچنین در آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره آل عمران؛ توبه: ۷۱ و لقمان: ۱۷، به خصلت زیبای اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته شده است. علامه در مورد این خلق زیبا و دستور مؤکد نسبت به آن، می‌نویسد:

معلوم است که کلیت و گستردگی این شرافت بر امت اسلام، از این جهت است که بعضی از افرادش متصف به حقیقت ایمان و قائم به حق امر به معروف و نهی از منکرند (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۳، آل عمران: ۱۱۰).

از دیگر صفات اخلاقی نیک و پسندیده «قول و سخن نیکو» است که در قرآن ذیل آیات اسراء: ۵۳؛ نحل: ۱۲۵؛ فصلت: ۳۳ و زمر: ۱۸ بدان تصریح شده است. طباطبایی در این باره می‌نویسد:

... پس بهترین قول آن قولی است که آدمی را بهتر به حق برساند، و برای انسان خیر خواهانه‌تر باشد و انسان فطرتاً این طور است که حسن و جمال را دوست می‌دارد و به سویش مجذوب می‌شود و معلوم است که هر چه آن حسن بیشتر باشد، این جذبۀ شدیدتر است. پس جمله «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» مفادش این است که بندگان خدا طالب حق و رشدند. به هر سخنی که گوش دهند بدین امید گوش می‌دهند که در آن حقی بیابند و می‌ترسند که در اثر گوش ندادن به آن، حق از ایشان فوت شود (همان، ج ۱۷، زمر: ۱۸).

از دیگر صفات متعالی و زیبای اخلاقی، که بی‌تردید منجر به حرکت در مسیر عدالت اجتماعی خواهد شد، «مشورت در امور» است، به این معنا در قرآن کریم در سوره‌های آل عمران: ۱۵۹ و شوری: ۳۸ بدان اشاره شده است. طباطبایی، در *تفسیر المیزان*، مشورت در امور را با توکل به خداوند ملازم دانسته، و این صفت زیبای اخلاقی را در طول، انجام فریضه نماز و انفاق قرار می‌دهد (شوری: ۳۸). همچنین، شکرگزاری و تشکر در قبال مواهب و عطایا از خصال پسندیده و نیک است که در مواردی چند در قرآن کریم از جمله: «اعراف: ۷۴ و ۶۹؛ نساء: ۱۴۷؛ لقمان: ۱۴» آورده شده است. رعایت عهد و امانت نیز به عنوان یکی دیگر از خصائل زیبای اخلاقی، می‌تواند اثرات مطلوبی بر روند زندگی زیبای فردی و اجتماعی داشته باشد که در سوره توبه: ۱۱۱؛ آل عمران: ۷۶ و بقره: ۱۷۷، مورد تأکید قرار گرفته است.

در خاتمه این بحث دیدگاه زیبایی‌شناسانه علامه طباطبائی در نموداری به شرح ذیل خلاصه گردیده است:



(نمودار شماره ۱)

ج. اهداف تربیت زیباشناسانه

در اینجا، بر اساس بنیاد تحلیل مفهومی، که در قسمت اول این پژوهش انجام شده است، به استنتاج اهداف تربیت زیبایی‌شناختی پرداخته شده است. منظور از «اهداف»، مقاصد مطلوبی هستند که در عرصه تربیت زیباشناسی باید مورد توجه مربیان قرار گیرد. اهداف تربیت زیبایی‌شناسی ذیل، حاصل گزاره‌های توصیفی و تجویزی استنتاج گردیده از آیات قرآنی و تفسیر آن در **المیزان** می‌باشند.

۱. غایت‌مندی زیبایی‌ها

وجود عقل و استنباطات ناشی از آن، می‌تواند روشن‌ترین دلیل غایت‌مندی زیبایی‌ها باشد، اصولاً جهان هستی، که از ذات کامل الهی هست یافته، به سوی هدفی روشن در حرکت است؛ هدفی که زیبایی‌های خلقت نیز به تبع آن، در این مسیر قرار دارند. خداوند در مصحف شریف، موضوع غایت‌مندی را مورد تأکید قرار داده است: آیا می‌پندارید که بیهوده خلق شده‌اید و به سوی ما باز نمی‌گردید؟ (مؤمنون: ۱۱۵). بنابراین، آیات بسیاری که مبتنی بر «رجعت» و بازگشت در قرآن می‌باشند، همگی نشان از غایت‌مندی و رو به سوی هدفی معین داشتن نظام هستی و حیات آدمی است. زیبایی‌های جهان نیز اعم از محسوس و معقول، در نظام آفرینش عبث خلق نشده است؛ زیرا انسان که

مدرک این زیبایی‌هاست، یقیناً به سوی هدفی معین در حرکت است. در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، که مبدأ و غایت همهٔ امور به خداوند منتهی می‌شود، همچنین این معنا در آیاتی مانند، رعد: ۱۷؛ فاطر: ۱۲ و نحل: ۱۴، تصریح گردیده است. در زمینهٔ تربیت زیبایی‌شناسی نیز این آموزه باید مورد توجه قرار گیرد. به این ترتیب، دست‌اندرکاران نظام تربیتی باید برنامه‌های آموزش و تربیت زیبایی‌شناختی را به نحوی برنامه‌ریزی کنند که این هدف محقق گردد. به عنوان مثال، منبع آموزش شامل آموزه‌های منبعث از قرآن کریم به گونه‌ای باشد که مخاطبان از دیدن زیبایی‌های سطحی و ظاهری به سوی هدف بنیادی آفرینش زیبایی‌ها رهنمون شوند؛ یعنی از آفرینش پدیده‌های زیبا به سوی آفرینندهٔ زیبایی‌ها و نیز هدف والای خلقت از این آفرینش حرکت کنند. این مهم، محقق نمی‌شود، مگر از طریق ایجاد شناخت و نیز انس و الفت با زیبایی‌های طبیعی و تفکر و تعمق نسبت به منشأ تمامی زیبایی‌ها؛ یعنی خداوند تبارک. پس هدف‌گذاری در قلمرو تربیت زیبایی‌شناختی قرآنی، باید در قالب مفهوم «غایت‌مندی زیبایی‌ها» تدوین گردد و این مفهوم منظور گردد که زیبایی‌های محسوس و مادی رو به سوی هدفی عمیق‌تر و دقیق‌تر، یعنی نیل به زیبایی مطلق در جوار قرب الهی دارند.

۲. دل‌بسته نبودن به زیبایی‌ها

علامه طباطبایی، در بحث از نحوهٔ انحراف انسان، به علت وجود زیبایی‌ها، آورده است:

سرچشمه تمامی انحرافات زینت یافتن زندگی دنیا در نظر مردم است. خداوند در آیه ۲۱۲ سوره مبارکه بقره، می‌خواهد بفرماید: ملاک و علت این انحرافات زینت یافتن زندگی دنیا در نظر مردم است، چون وقتی شیطان زندگی دنیا را در نظر زینت داد، او را وا می‌دارد تا از هوای نفس و شهواتش پیروی کند و هر حق و حقیقت را از یاد ببرد، تنها هدف و همتش رسیدن به شهوات و جاه و مقام باشد (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۲، بقره: ۲۱۲).

در توضیح آیه ۷ سوره کهف پیرامون، موضوع زینت یافتن زندگی دنیا آورده است:

همچنین خداوند می‌فرماید: آنچه در زمین هست ما زینت زمین قرارش دادیم و زینت بودن مادیات فرع بر این است که در دل بشر و در نظر او محبوب باشد، و دل او به آنها بستگی و تعلق یافته در نتیجه سکونت و آرامش یابد. آن‌گاه وقتی آن مدت معین که خدا برای سکونتشان در زمین مقرر کرده به سر آمد، خداوند آن علاقه را از بین آنها و مادیات محو نموده آن جمال و زینت و زیبایی زمین را از آن می‌گیرد. این سنت خدای تعالی در خلقت بشر و اسکانش در زمین و زینت دادن زمین و لذات مادی آن است (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۳، کهف: ۷).

بر این اساس، «عدم دل‌بستگی صرف به زیبایی‌های مادی»، که ناپایداری و فناپذیر بودن آنها در سوره‌های یونس: ۲۴ و مریم: ۷۴، تصریح گردیده، «زیبایی‌های ظاهری دنیا، اموری زوال‌پذیر بوده و به عدم شایستگی آنها برای دل‌بستن، اشاره گردیده است...» همچنین در سوره نساء آیه ۷۸، به «مانع نبودن قصرهای زیبا، از مرگ» اشاره می‌کند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۴۶۲)، به عنوان یک هدف ارزشمند، در تربیت زیبایی‌شناختی قابل طرح می‌باشد و بر اساس نص صریح آیات الهی، زینت‌های ظاهری دنیا از سوی ابلیس با هدف گمراهی و انحراف از صراط مستقیم هدایت و سعادت بشر، در نظرش جلوه‌گر می‌شوند. پس شایستهٔ دل‌بستگی نمی‌باشند.

خداوند کریم در قرآن فرموده است: «بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگان خود بیرون آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده؟ بگو: آن در قیامت مخصوص کسانی است که در دنیا ایمان آوردند!» (اعراف: ۳۲). علامه طباطبایی در خصوص تفسیر این آیه می‌نویسد:

اخراج زینت، استعاره‌ای تخیلی و کنایه است از اظهار آن، این خدای سبحان است که به الهام و هدایت، خود انسان را از راه فطرت ملهم کرده تا انواع و اقسام زینت‌هایی که مورد پسند جامعه او و باعث مجذوب شدن دل‌ها به سوی او است، ایجاد نموده تا به این وسیله، نفرت و تنفر مردم را از خود دور سازد. پس اگر چه برحسب ظاهر به‌وجود آوردن زینت‌ها و سایر حوائج زندگی، کار خود انسان است ولیکن از آنجاکه به الهام خداوند بوده و در حقیقت او ایجادش کرده و آن را از پنهانی به عرصه ظهور و بروز در آورده، چون می‌دانسته که این موجود محتاج به زینت است و اگر انسان به صورت انفرادی زندگی می‌کرد هرگز محتاج به زینتی که خود را با آن بیاراید نمی‌شد (امین، ۱۳۷۰، ج ۱۷، ص ۱۷۷-۱۷۸).

همچنین، این معنا در آیه ۶۰ سوره مبارکه نمل، مشاهده می‌شود. بنابراین، انسان بنابر فطرت و سنت الهی و لزوم زندگی اجتماعی به وجود زینت‌ها و آراسته بودن و توجه به زیبایی‌ها و استعمال آنها ملهم شده است. با نظر به نکات فوق، متوجه جنبه هدایتی زیبایی‌های دنیوی می‌شویم. این هدف، می‌تواند در محتوای متون دروس مختلف تعبیه گردد که دنیا و زیبایی‌های آن، شایستگی هدف و غایت بودن را برای زندگی انسان ندارند. پس باید با دیده عبرت‌بین به مظاهر زیبای زندگی نظر نمود و دریافت که علت اصلی از آفرینش این زیبایی‌ها، تنها مشغول شدن به جذابیت‌ها نبوده، بلکه هدف و نهایت تکاملی دیگری مورد منظور است که همانا، راه یافتن به ساحت قدس و رضوان الهی و نیل به حیات طیبه است.

۴. زمینه‌ساز دستیابی به معرفت

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و فی الارض آیات للموقنین..» (ذاریات: ۲۰). علامه در این باره می‌نویسد:

در آیه مورد بحث اشاره‌ای است به آن عجائب و نشانه‌های روشنی که در زمین هست، و بر یکتایی تدبیر دلالت می‌کند و معلوم است که یکتایی تدبیر، قائم به یکتایی مدبر است. پس مدبر در خشکی و دریا و کوه‌ها و تل‌ها و چشمه‌ها و نهرها و معادن و منافع که دارند، یکی است؛ منافی که به یکدیگر متصل و به نحوی با هم سازگارند که منافی که موجودات جان‌دار، از نبات و حیوان گرفته (تا انسان) از آن بهره‌مند می‌شوند، نظامی که هم‌چنان ادامه دارد و به صرف تصادف و اتفاق پدید نیامده، و آثار قدرت و علم و حکمت از سرپایشش هویداست، و می‌فهماند که خلقت و تدبیر امرش منتهی به خالق مدبر است (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۱۸، ذاریات: ۲۰).

و در تفسیر آیه ۶ سوره مبارکه «ق» آورده است:

«افلّم ینظروا الی السماء فوفهم کیف بنیناها و زینها و ما لها من فروج» (ق: ۶) و منظور از اینکه فرمود آسمان را زینت دادیم، این است که ستارگان درخشان را با آن جمال بدیعی که دارند در آسمان آفریدیم، پس خود ساختمان این بنای بدیع با آن جمال خیره‌کننده‌اش، و با اینکه هیچ ترک و شکافی در آن نیست، صادق‌ترین شاهد بر قدرت قاهره، و علم محیط او به تمامی خلاق است (همان، ج ۱۸، ق: ۶).

... آیات خدا را کورکورانه و بدون معرفت و بصیرت نمی‌پذیرند (فرقان: ۷۳). و معنای آیه شریفه این است که بندگان رحمان چون متذکر آیات پروردگارشان می‌شوند و حکمت و موعظه‌ای از قرآن او و یا وحی او می‌شنوند، کورکورانه آن را نمی‌پذیرند و بدون اینکه تفکر و تعقل کنند، بیهوده و بی‌جهت، دل به آن نمی‌بازند، بلکه آن را با بصیرت می‌پذیرند و به حکمت آن، ایمان آورده به موعظه آن متعظ می‌شوند و در امر خود، بر بصیرت و بر بینه‌ای از پروردگار خویشند (همان، ج ۱۵، فرقان: ۷۳).

در تربیت زیباشناسی، برای وصول به هدف معرفت و آگاهی نسبت به پدیده‌های زیبای مادی و معنوی می‌توان با کاربرد شیوه‌های نوین آموزشی و تربیتی از جمله گردش علمی، واحد کار، پروژه‌های تحقیقی و کاربرد تجهیزات رایانه‌ای و فناوری اطلاعات، موقعیت‌های تربیتی مناسب را برای دانش‌آموزان فراهم کرد. برای مثال، با ساختن بازی‌های رایانه‌ای، با موضوع شگفتی‌های زیبای آفرینش، از مشاهده پیچیدگی‌های خلقت و ارتباط دقیق و هماهنگ پدیده‌های جهان هستی به هدف معرفت و بصیرت در مورد خالق این پدیده‌ها دست یافت.

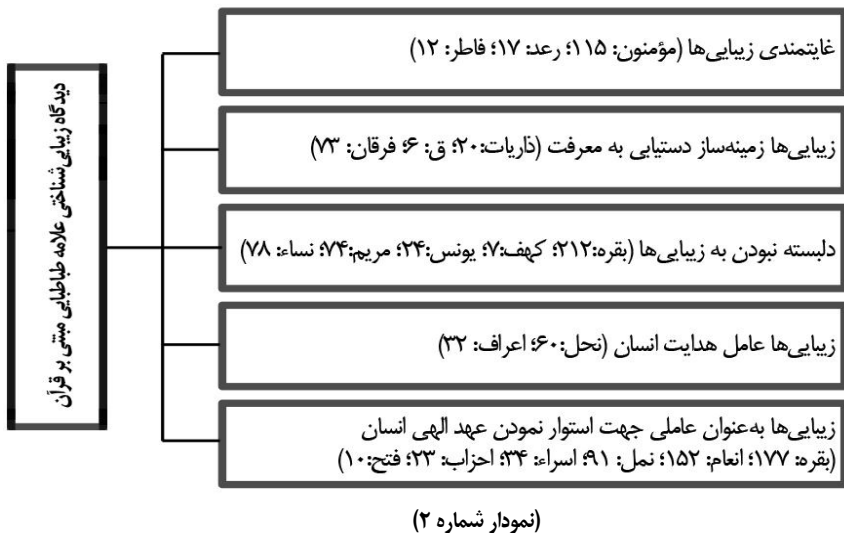
۵. استوار نمودن عهد الهی

خداوند در آیاتی چند بر لزوم پایبندی بر عهد و پیمان بندگان، با خود تصریح فرموده است (بقره: ۱۷۷؛ انعام: ۱۵۲؛ نحل: ۹۱؛ اسراء: ۳۴) و همچنین مؤمنان حقیقی از پایبندان به عهد و پیمان خویش با خداوند ذکر گردیده‌اند (احزاب: ۲۳). همچنین وفای به عهد، موجب قرار گرفتن در زمره متقین عنوان شده است (بقره: ۱۷۷). علامه طباطبایی در بیان انجام عهد و پیمان با خداوند و نیز با مردم در توضیح آیه ۱۷۷ سوره بقره آورده است: و عهد عبارت است از التزام به چیزی و عقد قلبی بر آن (طباطبایی، ۱۳۳۴، ج ۱، بقره: ۱۷۷). همچنین در اهمیت پایبندی به عهد خویش با خداوند آورده است:

کلمه «بیعت» یک نوع پیمان است که بیعت کننده خود را مطیع بیعت شونده می‌سازد. پس کسی که بیعت خدا را بشکند، بجز خودش کسی متضرر نمی‌شود، همچنان که اگر وفا کند کسی جز خودش از آن بیعت سود نمی‌برد، چون خدا غنی از همه عالم است. «ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما». این جمله، وعده جمیلی است به کسانی که عهد و بیعت خدا را حفظ می‌کنند، و به آن وفا می‌نمایند (همان، ج ۱۸، فتح: ۱۰).

مسئولان نظام آموزشی، باید این مفهوم را که انسان‌ها نسبت به خالق و آفریدگار خویش دارای عهد و پیمانی ازلی بوده، همواره خود را امانت‌دار رسالت جانشینی خداوند بر زمین می‌دانند، پس باید در جهت استواری عهد خویش با خداوند، به دنبال اجرای فرامین الهی بوده و از تمامی نعمات مادی و معنوی در جهت انجام میثاق الهی، با آفریدگار خویش بهره برده و در این راستا، به وسوسه‌های شیطان که سعی دارد با جلوه‌های زیبای زندگی مادی آنان را از مسیر الهی خویش منحرف نماید، توجهی ننمایند و از سوی دیگر، این نکته تربیتی که تذکر و یادآوری عهد و میثاق الهی، می‌تواند دانش‌آموزان را در زندگی اجتماعی خود با دیگران آراسته به زیور وفای به عهد و استوار نمودن پیمان خود با سایر اعضای جامعه خویش نماید، به عنوان یک هدف تربیت اخلاق زیبایی‌شناختی در تدوین محتوای آموزشی وارد نمایند.

در پایان، خلاصه بحث در نمودار ذیل مشاهده می‌شود:



بحث و نتیجه‌گیری

در این نوشتار، با بررسی آیات گوناگون قرآن کریم و مراجعه به *تفسیر المیزان* و دیدگاه‌های علامه طباطبائی، سعی گردید مفاهیم مرتبط با زیبایی و به دنبال آن، اهداف تربیت زیبایی‌شناسانه استخراج گردد. علامه در بحث از مفهوم «زیبایی»، علاوه بر توجه به زیبایی‌های محسوس و عینی، به مفاهیم زیبایی غیرمحسوس و اعتباری در زندگی اجتماعی می‌پردازد. بنابراین، می‌توان دیدگاه زیبایی‌شناسی علامه طباطبائی را همسو با دیدگاه علامه جعفری در سه حیطه زیبایی‌های محسوس و عینی، زیبایی‌های معقول و زیبایی‌های اخلاقی، که در واقع قسمی از زیبایی‌های معنوی و معقول محسوب می‌گردند، مورد بررسی قرار داد و با استخراج آیات متضمن مفاهیم زیبایی‌شناسی و استخراج گزاره‌های توصیفی و تجویزی برگرفته از آیات مورد بحث، اهداف تربیت زیبایی‌شناسی از دیدگاه علامه طباطبائی، به شرحی که گذشت، حاصل گردید.

با نظر به اینکه ساحت تربیت زیباشناسانه، به عنوان یکی از شئون وجودی آدمی، با همه اهمیت خود در عرصه تربیت رسمی و عمومی، آن‌گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین، ضرورت دارد در این زمینه، مطالعات مختلف صورت گیرد تا با تبیین دقیق موضوع و آسیب‌شناسی وضعیت موجود، بتوان تدابیر لازم اتخاذ نمود. بنابراین، تعیین اهداف می‌تواند نقشه راه چگونگی برنامه‌ریزی کردن محتوای متون درسی را برای سیاست‌گذاران مشخص کند و از آنجاکه متناظر با اسناد بالادستی، هرگونه تصمیم‌سازی در امر تربیت، می‌باید منطبق بر آموزه‌های دینی اسلام و ارزش‌های مورد تأکید در کتاب تربیتی قرآن کریم باشد، به نظر می‌رسد بهره‌گیری از دستاوردهای این مطالعه، می‌تواند افق روشنی را فراروی دست‌اندرکاران امر تربیت در نظام آموزش و پرورش و یا در خانواده و رسانه‌ها قرار دهد.

دیدگاه زیبایی‌شناختی علامه، که ملهم از آیات قرآن می‌باشد، بر اهدافی تحت این عناوین تأکید دارد: غایتمندی زیبایی‌ها، دل بسته نبودن به زیبایی‌های مادی، زیبایی‌ها به عنوان عاملی جهت هدایت انسان، زیبایی‌ها زمینه‌ساز دستیابی به معرفت و نیز زیبایی‌ها عاملی به جهت استوار نمودن عهد انسان با خداوند. تکیه بر این اهداف، با خاستگاه زیبایی‌شناسی، در تعیین محتوای دروس هنر و ادبیات و نیز فعالیت‌های پرورشی در مدارس، می‌تواند مسیر نیل به هدف متعالی تربیت زیبایی‌شناسانه، که همان تقرب به خداوند و حیات طیبه است را تسهیل نماید.

از نتایج عملی این اهداف:

الف. تلطیف روح و ذهن متربیان و دوری از خشونت در رفتار و گفتار را می‌توان انتظار داشت.

ب. انس و الفت بیشتر با قرآن کریم و تأکید بر تفکر و تدبر در قرآن؛

ج. آشنایی با دیدگاه بزرگان علم دین و معارف قرآنی همچون، علامه طباطبایی؛

د. کار بست دیدگاه زیبایی‌شناسی قرآن، در تربیت زیبایی‌شناسی متربیان و در سطوح گوناگون نظام تعلیم و

تربیت رسمی و عمومی جامعه اسلامی.

منابع

- اسماعیلی یزدی، عباس، ۱۳۸۶، *فرهنگ صفات*، قم، مسجد جمکران.
- امین، مرتضی، ۱۳۷۰، *معارف قرآن در المیزان*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- باقری، خسرو، و همکاران، ۱۳۸۹، *رویکردها و روش‌های تحقیق در فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- تقوایی، ویدا، ۱۳۸۱، «از جمال‌شناسی تا زیبایی‌شناسی»، *هنر و معماری*، ش ۱۱، ص ۴-۱۲.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۵، *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمدمعین و جعفر شهیدی، تهران، روزنه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۵، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قرشی بنایی، ۱۳۸۶، *قاموس قرآن*، ج ۳، تهران، دار الکتب اسلامی.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶، *فرهنگ قرآن*، ج ۱۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

پی‌نوشت‌ها

۱. سورت. [س / سور] (از عِ اص) تیزی. حدت. تندی هر چیز (غیاث). تیزی از هر چیزی (لغت‌نامه دهخدا).